

شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم علیه السلام

دکتر محمدرضا بارانی*

سید یاسین زاهدی**

چکیده

در مورد فرزندان ذکور امام کاظم علیه السلام، پژوهش‌های درخور توجه انجام نگرفته است. تحقیقات موجود، بیشتر تک‌نگاری است که این تک‌نگاری طبیعتاً همه فرزندان ذکور را شامل نیست، بلکه به فرزندان معروف آن حضرت مانند احمد بن موسی علیه السلام، حمزه، هارون و حسین بن موسی علیه السلام پرداخته است؛ از این رو سؤالات زیادی در مورد آنان باقی می‌ماند که باید به آنها پاسخ داده شود.

یکی از سؤالات مطرح شده درباره آنان، گنبد و بارگاه‌های آنهاست که بیشتر در ایران قرار دارند و گاهی برای یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام چند بارگاه جداگانه در چند شهر ایران وجود دارد، مثل امامزاده هارون، حمزه، محمد، حسین و عبدالله. در این تحقیق، شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم علیه السلام بیان شده و بارگاه‌هایی که در ایران و عراق و جاهی دیگر بدانها منسوبند، بررسی گردیده است.

واژگان کلیدی

امام کاظم علیه السلام، فرزندان، شرح حال، بارگاه.

حسین، فرزند امام کاظم علیه السلام

حسین یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام است. تاریخ ولادت و وفات او مشخص نیست، اما بر اساس روایات، وی فردی جلیل‌القدر و والامقام بوده است. زندگی او از چند جهت بررسی می‌شود:

الف) جایگاه حسین نزد امامان علیهم السلام

آنچه بزرگی مقام حسین در نزد امامان علیهم السلام را نشان می‌دهد، روایتی است که بزنتی نقل کرده که از امام جواد علیه السلام پرسیدند: «کدام‌یک از عموهایتان نسبت به شما نیکوکارترند؟» فرمود: «حسین». امام جواد علیه السلام در جواب سائلی که پرسیده بود: «کدام یک از عموهایت به شما مهربان‌تر است؟» فرمودند: «حسین». وقتی امام رضا علیه السلام شنیدند، فرمودند: «به خدا سوگند راست گفته است، وی نسبت به ایشان از همه نیکوکارتر و خیرخواه‌تر بود.»^۱

این روایت به ما نشان می‌دهد که امام رضا و امام جواد علیهم السلام حسین بن موسی را تأیید فرموده‌اند و در شخصیت و مقام علمی او که از پدرش روایت نقل می‌کند، هیچ‌گونه خدشه‌ای وارد نیست.

ب) حسین و امامت امامان علیهم السلام

حسین درباره برادرش امام رضا علیه السلام داستانی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد آن حضرت دارای علم امامت هستند. او می‌گوید: «ما گروهی از جوان‌های بنی‌هاشم در اطراف برادرم ابوالحسن‌الرضا علیه السلام جمع بودیم؛ ناگهان جعفر بن عمر علوی با قیافه ژولیده از آن جا عبور کرد. ما به یک دیگر نگاه کردیم و به جعفر خندیدیم. امام رضا علیه السلام رو به ما کرد و فرمود: "به‌زودی او را خواهید دید که دارای ثروت و پیروان زیادی می‌شود." حسین بن موسی می‌گوید: بیش از یک ماه نگذشته بود که وی والی مدینه شد و کارش سر و سامان گرفت و با خدم و حشم رفت و آمد می‌نمود.»^۲

شیخ صدوق به نقل از حسین می‌گوید: «یک روز که هوا کاملاً صاف بود و اثری از ابر در آسمان ظاهر نبود، با ابوالحسن‌الرضا علیه السلام به بیابان رسیدیم. به من فرمود: "آیا با خود

۱. «ای عموم‌تک ابر بک؟ فقال: الحسين، قال الامام الرضا علیه السلام صدق والله، وهو ابرهم واخیرهم.» حیات‌الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. همان؛ عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۹.

لباسی برداشته‌اید که شما را از باران حفظ کند؟" گفتیم: "خیر، چه نیازی داریم؛ هوا که ابری نیست و خبری از آمدن باران نیست!" فرمود: "اما من با خود آورده‌ام و شما را به زودی باران خواهد گرفت". اندکی نرفته بودیم که ابری در آسمان پدید آمد و بر ما باریدن گرفت. همه به فکر خود بودیم کسی از ما باقی نماند مگر آن که خیس شده بود.^۱

حسین می‌گوید: من و علی بن جعفر در مدینه خدمت امام جواد علیه السلام بودیم. مردی از اعراب در آن مجلس نشسته بود. مرد عرب پرسید: "این جوان کیست؟" و با دست به امام جواد علیه السلام اشاره نمود. گفتیم: "این وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است". گفت: "سبحان الله، اکنون رسول خدا دویست سال است که از این جهان رفته و این جوان چگونه می‌تواند وصی آن حضرت باشد؟" گفتیم: "این وصی علی بن موسی است و او وصی موسی بن جعفر و جعفر بن محمد، وصی محمد بن علی و محمد وصی علی بن الحسین، و علی وصی حسین، و حسین وصی حسن، و حسن وصی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و علی بن ابی طالب وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است."^۲

این دو گزارش، نشان می‌دهد که حسین به مسأله امامت اعتقاد داشته و از آن تبلیغ و دفاع نیز نموده است. همان‌گونه که اشاره شد، امامان معصوم علیهم السلام با توجه به اعتقاد حسین به مسأله امامت و خاضع بودن او در این مسأله، از حسین بن موسی به نیکی یاد فرموده، و او را ستایش کرده‌اند.

ج) جایگاه روایی حسین بن موسی علیه السلام

حسین بن موسی علیه السلام عالم جلیل‌القدر بود. او در عرصه فرهنگی چند روایت از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل نموده که آن روایات در کتب معتبر شیعه مثل کافی، تهذیب‌الاحکام و من لایحضره الفقیه آمده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

علی بن الحسین عن سعد عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن الحسین بن موسی عن جعفر بن عیسی، قال: قدم ابو عبدالله علیه السلام مکه فسألته عن عبدالله بن اعین، فقلت مات؟ قلت نعم. قال: فانطلق بنا الی قبره حتی نصلی علیه. قلت نعم. فقال: لا ولكن نصلی علیه ههنا فرفع یدیه یدعو واجتهد فی الدعاء وترحیم علیه؛^۳

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. رجال کشی، ص ۴۲۷-۴۲۸، معجم الرجال الحدیث، ج ۶، ص ۹۸.

۳. جلوگاه نور، ص ۳۸.

حسین بن موسی علیه السلام از جعفر بن عیسی نقل می کند: در مکه خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و امام از عبدالله پسر اعین پرسیدند گفتیم: فوت کرد! فرمودند: مرد؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آیا در کنار قبر او نماز و دعا کرده اید؟ عرض کردم: بله. فرمودند: نکرده اید، ولی ما در این جا برای او دعا می کنیم. سپس دست های مبارک خود را بلند کردند و از خدای متعال برای او رحمت و آمرزش طلبیدند.

احمد بن محمد عن الحسين بن موسى بن جعفر علیه السلام عن امه و ام احمد بن موسى بن جعفر علیه السلام قالتا كنا مع ابن الحسين علیه السلام بالبادیه ونحن نريد بغداد، فقال: لنا يوم الخمس اغتسلا اليوم لغد يوم الجمعة فان الماء غدا بها قليل فاغتسلنا يوم الخميس ليوم الجمعة!^۱

حسین بن موسی علیه السلام از مادرش و مادر احمد بن موسی علیه السلام نقل می کند: ما به همراهی امام کاظم علیه السلام در بیابانی بودیم؛ قصدمان رفتن به بغداد بود. آن حضرت در روز پنجشنبه ما را فرمان داد که غسل جمعه کنیم، زیرا فردا آب کم خواهد بود. آن گاه ما روز پنجشنبه به قصد روز جمعه غسل کردیم.

علی بن محمد عن صالح بن حماد، عن ابراهيم بن عقبه عن الحسين بن موسى علیه السلام قال: كان ابوالحسن علیه السلام مع رجل عند قبر رسول الله صلى الله عليه وآله فنظر اليه وقد اخذ الحناء من يديه، فقال بعض اهل المدينة: اما ترونا لي هذا كيف اخذ الحناء من يديه فالتفت اليه فقال له: فيه ما نخيره وما لانخيره ثم التفت الي فقال: انه من اخذ (من) الحناء بعد فراغه من اطلاق النوره من قرنه الي قدمه أمن من الدواء الثلاثه: الجنون والجذام والبرص.

حسین بن موسی علیه السلام گفت: در خدمت پدرم حضرت کاظم علیه السلام با مردی در کنار قبر رسول خدا صلى الله عليه وآله بودم. پس به او نگاه کردم، دیدم دستش را حنا زده است. بعضی از مردمان مدینه گفتند: مگر نمی بینید که چگونه دست خود را به حنا رنگ کرده است. پس امام علیه السلام به او توجه کردند و فرمودند: آیا می خواهید برای شما خبر دهم از آن چه نمی دانید؟ پس نظر کرد به سوی ما و فرمود: هر کسی بعد از فراغت نوره حنا بزند، در هر جای بدن که مو می روید، از امراض سه گانه دیوانگی، خوره و پیسی مصون می شود.^۲

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۲۳.

د) مدفن حسین بن موسی علیه السلام

درباره مدفن حسین بن موسی اختلاف است. چند جا را به عنوان مدفن او ذکر نموده‌اند: بعضی مدفن او را در شیراز می‌دانند و بعضی دیگر در کوفه. هم‌چنین بر اساس قولی، در طبس مدفون است.

غیر از طبس که به قرن پنجم بر می‌گردد، هیچ یک از این اقوال قدمت تاریخی ندارد و دلیلی قانع کننده هم ارائه نمی‌دهند. به همین جهت، بر این اقوال نمی‌توان اعتماد نمود. قدیمی‌ترین اقوالی که مدفن حسین را در شیراز ذکر می‌کنند، به اوایل قرن هشتم بر می‌گردد که نویسنده *شذالازار* آن را ذکر می‌کند. و بعد از آن مجلسی و دیگران آن را پذیرفته‌اند و معتقدند که مدفن او در شیراز است.

بررسی اقوال مدفن حسین

شیراز

همان‌گونه که ذکر گردید، این قول به اوایل قرن هشتم برمی‌گردد و *شذالازار* اولین منبعی است که آن را ثبت کرده است. *شذالازار*، آشکار شدن قبر حسین را این‌گونه گزارش می‌کند:

قتلغ‌خان حاکم شیراز، باغی داشت. شب‌های جمعه نوری مشاهده می‌کنند که در مکانی از باغ می‌درخشد. خبر به قتلغ‌خان حاکم شیراز می‌رسد. او پس از مشورت با اهل علم، دستور می‌دهد برای یافتن حقیقت موضوع خاک آن‌جا را بردارند. چون زمین را شکافتند، با جسدی برخورد نمودند که تازه و سالم بود، بدون این که تغییر یافته باشد. درحالی که نوری از چهره صاحب جسد ساطع بود و در یک دست صاحب جسد، قرآن و در دست دیگرش شمشیر قرار داشت. از نشانه‌های روشن و دلایل محکم فهمیدند که آن جسد شریف، به سیدعلاءالدین حسین بن موسی کاظم علیه السلام تعلق دارد. آن‌گاه قتلغ‌خان دستور داد تا گنبد و بارگاهی بر مرقد مطهرش بسازند.^۱

مجلسی نیز می‌نویسد:

بعضی نوشته‌اند که علاءالدین حسین بن موسی در حالی که وارد این باغ می‌شد او را شناختند و فهمیدند که او از بنی‌هاشم است؛ پس او را کشتند. بعد از مدت‌ها آن باغ خراب شد و آثار آن از بین رفت و تنها تلی از خاک باقی ماند تا این‌که در دوران صفویه، قبر این بزرگوار را از علامات یاد شده شناختند.^۲

۱. *شذالازار*، ص ۲۶۰، *بحارالانوار*، ج ۱۹، ص ۶۶۹، *شرح احوال و شخصیت حسین بن موسی کاظم علیه السلام*، ص ۳۹.

۲. *بحارالانوار*، ج ۱۹، ص ۶۷۰.

فرصت‌الدله نیز می‌گوید:

بنابر آن چه فقیر تتبع یافتیم، این است که آن بزرگوار در باغ قتلخ‌خان تشریف برده و او را شناختند و شهیدش نمودند.^۱

بررسی گزارشی ملک‌الکتاب شیرازی

ملک‌الکتاب شیرازی در *ریاض‌الانساب*، درباره آمدن حسین بن موسی به شیراز و جریان شهادت او و آشکار شدن مرقدش چنین آورده است:

سیدعلاء‌الدین حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام برادر کوچک‌تر احمد بن موسی است. به سن سیزده سالگی بوده که بعد از تفرقه امامزادگان در شیراز در محله باغ قتلخ‌خان افتاد. در آن محله شاه را باغی بود. آن بزرگوار به در باغ رسید و از ترس معاندین، خود را در آن باغ پنهان ساخت. چون سه روز گذشت، باغبان اطلاع یافته به جست‌جوی او برآمد تا آن که آن معصوم را دید که بر نهر آب مشغول گرفتن وضو است، پس آن ظالم، از عقب آن امامزاده برآمد و بیلی در دست داشت، بر سر آن مظلوم زد. چون حسین این را بدید، فرار نمود. باغبان او را تعقیب کرد و چند بیل دیگر بر او زد و بدن او را پاره پاره نمود و دور انداخت. جمعی از دوستان اهل بیت خبر یافتند و در شب، قطعات بدن حسین را جمع‌آوری کرده و دفن نمودند. تا زمان سلطان اتابک که آثار غریبه از آن موضع ظاهر گردید، اتابک گنبدی بر قبر شریفش بنا کرد و به گنبد باغ اشتهار یافت.^۲

این خبر از چند جهت، مخدوش به نظر می‌رسد:

۱. این که وی سن حسین بن موسی را تعیین می‌کند و می‌گوید: وقتی حسین به شیراز آمد، سیزده سال داشت. با دقت در تاریخ زندانی شدن امام موسی کاظم علیه السلام و شهادت آن حضرت، بطالان این گفته روشن می‌گردد. اقوال مشهور شهادت امام کاظم علیه السلام را در سال ۱۸۳ قمری ذکر می‌کنند و زندانی شدن آن حضرت را سال ۱۷۹ قمری می‌دانند. بنا بر این حضرت چهار سال آخر عمر خود را زندان بوده و ارتباطی با همسران خود نداشته‌اند. حسین بن موسی بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ قمری به ایران آمده، بنا بر این وی بیش از بیست سال داشته است؛ زیرا آمدن فرزندان امام کاظم علیه السلام بعد از جریان ولایت عهدی امام رضا علیه السلام بوده نه قبل از آن.

۲. غیر از امام رضا علیه السلام، سن هیچ‌یک از فرزندان امام کاظم علیه السلام در تاریخ مشخص نیست و هیچ‌یک از منابع تاریخی معتبر که شرح احوال فرزندان امام کاظم علیه السلام را آورده‌اند، به

۱. آثار العجم، ص ۴۵۴.

۲. ص ۱۵۴.

سن آنها اشاره نکرده‌اند. این که نویسنده *ریاض‌الانساب* آن را چگونه به دست آورده، جای تأمل است.

۳. تعدادی از منابع *انساب*، حسین بن موسی را دارای نسل می‌دانند و ذکر می‌کنند که وی فرزندی داشته است. نویسنده *عمدة الطالب* از قول ابن طباطبای نسابه چنین نقل می‌کند: حسین بن موسی دارای نسل بوده و عبدالله و عبیدالله، و محمد از نسل او در طیس بوده‌اند.^۱

ابی‌الحسن العمری نویسنده *المجدی* نیز می‌گوید:

حسین بن موسی فرزند داشته ولی نسل او منقرض گردیده است.^۲

تهذیب‌الانساب نیز عبدالله، عبیدالله و محمد را از فرزندان حسین نقل می‌کند.^۳ و نویسنده *الفخری* نیز او را دارای نسل می‌داند.^۴

بنا بر این خبر *ریاض‌الانساب* درست نیست، زیرا در سیزده سالگی کسی نمی‌تواند دارای نسل باشد و آن هم سه فرزند داشته باشد.

۴. خبر *ریاض‌الانساب* با خبر جنید شیرازی در *شدالازار* تفاوت دارد. به گفته جنید «موقعی که بدن آشکار گردید، صحیح و سالم بود و در یک دستش قرآن و در دست دیگرش شمشیر قرار داشت»، در حالی که نویسنده *ریاض‌الانساب* می‌گوید: «بدن حسین را باغبان قتلخ‌خان، قطعه قطعه نمود.»

۵. نویسنده *ریاض‌الانساب* می‌گوید: «بدن حسین را شیعیان جمع‌آوری نمودند و به خاک سپردند.» اگر چنین بود، باید مدفن او قبل از قرن هشتم مشهور می‌شد. نه این که در قرن هشتم مشخص شود و قبل از آن هیچ سابقه تاریخی نداشته باشد.

بررسی منابع تحقیقاتی

منابع زمان حاضر درباره حسین بن موسی علیه السلام عموماً تحت تأثیر حرف *سلطان‌الواعظین* شیرازی در کتاب *شب‌های پیشاور* قرار گرفته‌اند و به آن استناد نموده‌اند. وی مدعی شده که حسین بن موسی همراه برادرانش احمد و محمد به شیراز آمدند، در حالی که پانزده هزار نفر از امامزادگان سادات بنی‌هاشم و غلامان و سایر شیعیان آنان را همراهی می‌نمودند، و

۱. ص ۱۹۸.

۲. ص ۲۹۹.

۳. ص ۱۶۶.

۴. ص ۲۱.

در جنگ با قتلغ خان حاکم شیراز شکست خوردند و در خفاء زندگی می‌کردند تا این که به مرور زمان به شهادت رسیدند.^۱ محمدحسین رستگار و غلامرضا اسلامی نیز به این امر اشاره کرده‌اند.^۲ ولی این خبر در هیچ منبع تاریخی نیامده و خود سلطان الواعظین هم مدرکی ارائه نکرده، بنابراین معتبر نیست.

کوفه

نویسنده کتاب تاریخ کوفه سیدحسین براقی، می‌گوید:

مدفن حسین بن موسی کاظم علیه السلام در کوفه قرار دارد. حسین بن موسی کاظم علیه السلام در کوفه جان سپرد و در عباسیه دفن شد. به نظر من، آن قبری که در نزدیکی ام‌بعرور است و به قبر حسین شهرت دارد، از آن حسین بن موسی است.^۳

عبدالرزاق کمونه نیز از قول سیدجمال‌الدین عبدالله جرجانی نقل می‌کند که قبر حسین بن موسی در کوفه است.^۴

البته گزارشی از قرن پنجم وجود دارد که می‌گوید: «حسین بن موسی به بغداد آمد.» این خبر را نویسنده منتقلة الطالبية از قول ابن طباطبا آورده که وی نیز کتابی به همین اسم داشته است.^۵ ولی این گزارش نمی‌گوید که وی در کوفه وفات نموده است و به عنوان یک احتمال می‌شود آن را پذیرفت.

دزفول

کتاب المناهل الضرب می‌گوید:

من قوم بزرگی را درقریه‌ای از توابع دزفول به نام «دهلور» دیدم که آنها ادعا داشتند که ما از فرزندان حسین بن موسی هستیم و بارگاهی در آن جا بود که می‌گفتند: از آن حسین بن موسی است.^۶

طبس

نویسنده کتاب آثار باستانی و معماری بقاع متبرکه اطراف شهرستان سبزوار و اسفراین می‌گوید:

۱. شب‌های پیشاور، ص ۱۱۵.

۲. شرح احوال و شخصیت حسین بن موسی کاظم علیه السلام، ص ۲۶؛ جلوه‌گاه نور، ص ۱۹.

۳. ص ۱۰۵.

۴. مشاهد العترة الطاهرة، ص ۱۹۷.

۵. منتقلة الطالبية، ص ۲۱۹.

۶. ص ۳۹۳.

بقعه‌ای در طبس هست که منسوب به حسین بن موسی علیه السلام می‌باشد، تاریخ اولیه بنا برمی‌گردد به ۴۹۴ قمری و بعد از آن تعمیرات اساسی در این بقعه صورت گرفته است.^۱

البته مدفن حسین بن موسی در طبس قدمت تاریخی دارد و علمای انساب به آن اشاره نموده‌اند ولی صددرصد آن را تأیید نکرده‌اند.

رازی آورده است که طبسیون به این باورند که مدفن حسین بن موسی در طبس هست و اولاد او نیز در طبس بوده‌اند، و ساداتی از نسل او در طبس موجود هستند.^۲ نویسنده تهذیب الانساب که در قرن پنجم می‌زیسته است نیز می‌گوید: «قومی در طبس هستند که خود را به حسین بن موسی منتسب می‌دانند.» ولی او و برخی از علمای انساب آورده‌اند که این قوم با یکی از علمای انساب مکاتبه نمودند و می‌خواستند که نسب‌نامه خود را تأیید کنند ولی جواب مثبت دریافت نمودند.^۳

سیدحسین موسوی به نقل از انساب الطالبیه اسماعیل مروزی آورده است که طبسی‌ها گمان می‌کنند حسین بن موسی در طبس وفات یافته و قبر او در آن جاست، و اولاد او در آن جا وجود هستند.^۴

البته اسماعیل مروزی در کتاب الفخری موجود نیز می‌گوید: «نسل حسین بن موسی در طبس هستند.»^۵ نویسنده کتاب المنتقلة الطالبیه (محمد حسینی) که در قرن پنجم بوده نیز گزارش نموده که قبر حسین بن موسی در طبس قرار دارد و این که او در طبس وفات یافته است.^۶

به احتمال قوی، مدفن حسین بن موسی در طبس قرار دارد؛ زیرا قدمت تاریخی آن از شیراز بیشتر است و از طرف دیگر، علمای انساب به آن اشاره نموده‌اند، گرچه صددرصد آن را تأیید نکرده‌اند. نامه‌ای منسوب به امام رضا علیه السلام در بقعه امامزاده حسین طبس وجود دارد که امام رضا علیه السلام از آمدن حسین به آن جا سخن گفته‌اند.^۷

۱. ص ۱۰۶.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۱۳.

۳. تهذیب الانساب، ص ۱۶۶؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۸.

۴. تاریخ المشاهد المشرفة، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۲۱.

۶. المنتقلة الطالبیه، ص ۴۱۹.

۷. بناهای تاریخی طبس، ص ۷۲.

هارون بن موسی علیه السلام

هارون نیز یکی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است که تاریخ ولادت و وفات او مشخص نیست. نقل کرده‌اند که حکومت عباسی بر وی سخت گرفت و بین او نیروهای حکومتی زد و خورد شد که باعث مجروح شدن هارون گردید. او به «شهرستان» گریخت و به روستایی رفت و در میان مزارع آن جا ضعف بر وی مستولی شد. صاحب مزرعه برای معالجه او اقدام کرد تا بهبود یافت. مدت زمانی در آن جا ماند تا این که آوازه او پیچید. روزی در بین غذا خوردن ماموران مأمون بر او حمله نمودند و او را به قتل رسانیدند و وی در همان جا دفن شد.^۱

بررسی اقوال مدفن هارون

در مورد مدفن هارون اختلاف شدید وجود دارد جاهای متعددی را ذکر کرده‌اند و هر کسی برای خود ادعا نموده وی یک شهر و یا روستا را به عنوان مدفن او معرفی کرده است که قابل تأمل است و به بررسی نیاز دارد:

۱. ساوه

در ده کیلومتری ساوه، مزاری به نام امامزاده هارون بن موسی کاظم علیه السلام وجود دارد. در شرح حال او آورده‌اند که وی بعد از پراکنده شدن سادات به وسیله عباسیان، با جراحات زیادی در داخل مزرعه‌ای از قریه «ورزنه» از توابع ساوه به زمین افتاد و در حال ضعف و اغماء بود. در این حال کشاورزی در حین سرکشی به زراعات خود، آن جناب را دید و با پرسش احوال مجروح آن بزرگوار، او را به منزل خود آورد که تا غذا و دارو برای پذیرایی و معالجه جراحاتش فراهم کند. و در بین راه به عمال مأمون برخورد کرد که در جستجوی هارون بودند. زارع برای گرفتن جایزه، به جای آوردن غذا و دارو، دشمن مسلح را بر سر هارون آورد آنها فوراً هارون را به قتل رساندند. زائران این مرقد اکنون نیز بر زارع مذکور لعنت می‌فرستند.^۲

۲. طالقان

باقر شریف قرشی می‌گوید:

۱. حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. جامع الانساب، ص ۵۶؛ قیام سادات علوی، ص ۱۶۱.

مشهور آن است که هارون بن امام موسی کاظم علیه السلام در یکی از روستاهای طالقان از دنیا رفته و در همان جا مدفون شده است و مرقدی دارد که زیارتگاه مردم است که در سال ۸۵۳ قمری بنا گردیده و بر ضریح آن نوشته شده: «این قبر امامزاده هارون فرزند سلطان پرهیزگاران و امام اولیا موسی کاظم علیه السلام است».^۱

روضاتی نیز اعتقاد دارد که مدفن هارون بن موسی علیه السلام در طالقان است. البته وی جاهای دیگری را نیز به عنوان مدفن هارون ذکر نموده است.^۲

بهر روز محمدیگی نیز ادعا نموده که کتب معتبر انساب، به مدفن امامزاده هارون در طالقان اشاره کرده و آن جا را به عنوان مدفن وی ذکر نموده‌اند. وی به کتاب‌هایی چون: *سراسر السلسله العلویة* ابی نصر بخاری متوفی قرن چهارم و *تهذیب الانساب* عبیدلی متعلق به قرن پنجم، و *لباب الانساب* علی بن زید بیهقی در قرن ششم و *سراج الانساب* اشاره می‌کند.^۳ در حالی که هیچ‌یک از این کتب به این مطلب اشاره نکرده‌اند و ادعای نویسنده درست نیست. بعضی از منابع متأخر مثل *الناسخ التواریخ* و *منتخب التواریخ*، گفته‌اند که بارگاهی منسوب به امامزاده هارون در طالقان وجود دارد.^۴

۳. اصفهان

کتاب *مزارات اصفهان* آورده که جناب هارون ولایت بر حسب آن چه آیت‌الله مرعشی نجفی علیه السلام به نقل از حواشی نسابه جلیل‌القدر «میر محمد قاسم مختاری سبزواری» آورده، در تعالیق خود بر *عمدة الطالب* نوشته است:

امامزاده هارون ولایت فرزند بلا واسطه حضرت امام کاظم علیه السلام است.

کتاب *مزارات اصفهان* می‌گوید:

بنابراین باید زائران این مرقد شریف با اطمینان خاطر و یقین او را فرزند حضرت کاظم علیه السلام دانسته، زیارتش را موجب رضا و خشنودی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در نتیجه رضای خدای کریم بدانند.

این بنا در محله قدیم «میدان کهنه» است و در مقابل مسجد علی، بقعه و صحن و بارگاه جناب هارون بن موسی کاظم علیه السلام قرار دارد که از جمله آثار باستانی محسوب می‌شود.

۱. حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. جامع الانساب، ص ۵۶.

۳. زندگی نامه امامزاده هارون، ص ۱۴۸.

۴. *نسخ التواریخ*، ج ۷، ص ۳۰۷؛ *منتخب التواریخ*، ص ۵۳۰.

اصل بنا به عهد سلاجقه بر می‌گردد و در اوایل قرن دهم هجری (سال ۹۱۸) در آن تعمیرات اساسی انجام گرفته و تجدید بنا گردیده است.^۱

نویسنده کتاب *تاریخ المشاهد المشرفه* می‌گوید:

آن که در اصفهان دفن است، هارون بن محمد بن جعفر بن محمد بن هارون بن امام موسی کاظم علیه السلام می‌باشد، نه هارون فرزند بدون واسطه آن حضرت.^۲

رفیعی یکی از امامزادگان اصفهان را امامزاده هارون ولایت معرفی می‌کند، و می‌گوید: در کیفیت انتساب این امامزاده اختلاف است؛ برخی او را از اولاد و احفاد امام هادی علیه السلام دانسته و برخی دیگر گفته‌اند که او هارون بن محمد بن زید بن الحسن است و عده‌ای دیگر او را فرزند بدون واسطه امام کاظم علیه السلام ذکر نموده‌اند.^۳

نویسنده *میزان/الانساب* نیز هارون را از احفاد امام هادی علیه السلام می‌داند.^۴ جزئی در شرح حال هارون آورده است که برخی وی را از روایت و محدثین می‌دانند و عده‌ای دیگر او را از اخبار یهودی می‌شمارند. جزئی در آخر نتیجه می‌گیرد که این اقوال، عموماً مأخذ ندارد. و انتساب وی به ائمه اطهار علیهم السلام درست است. وی مشخص نمی‌کند که نسب هارون به کدام یک از ائمه می‌رسد.^۵

همان‌گونه که بیان گردید، بارگاه‌های متعددی در شهرهای مختلف ایران به امامزاده هارون منسوب است. قولی هم وجود ندارد که هارون در مدینه مدفون شده است ولی هیچ یک از این اقوال منبع و مأخذ معتبری ندارد. بنابراین بر آنها نمی‌شود اعتماد نمود و مدفن این امام زاده نامشخص باقی می‌ماند.

۴. مدینه

سیدحسین موسوی بعد از ذکر چند قول که مدفن هارون بن موسی کاظم علیه السلام را جاهای مختلف ذکر نموده، خودش می‌گوید: مدفن هارون بن موسی در مدینه است و جاهای دیگر را ضعیف می‌داند.^۶

۱. مزارات اصفهان، ص ۳۴۶.

۲. ج ۱، ص ۴۹.

۳. آثار ملی اصفهان، ص ۷۷۷.

۴. ص ۴۷.

۵. رجال اصفهان، ص ۱۹۲.

۶. المشاهد العترة الطاهرة، ص ۱۷۸.

۵. کاشان

نویسنده تاریخ کاشان یکی از امامزادگان این شهر را امامزاده هارون معرفی می کند.^۱ عبدالرزاق کمونه نیز مدفن هارون را در کاشان می داند.^۲ در کتاب امامزادگان معتبر آمده که یکی از امامزادگان عالی مقدار کاشان، امامزاده هارون است که در جانب شرقی خیابان بابا افضل کاشان واقع شده و صحن و سرا دارد.^۳

محمدبن موسی علیه السلام

محمد نیز یکی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است که تاریخ ولادت و وفات او مشخص نیست. شرح احوال او مختصراً در کتب رجال و تراجم آمده است. آنچه در زندگی محمد اهمیت دارد، این است که او بنده مخلص خدا بود و در طاعت و عبادت خداوند، سرآمد روزگار خویش به شمار می آمد. محمدبن موسی را به جهت کثرت عبادت، محمد عابد گفته اند.^۴ محمدبن موسی، مردی جلیل القدر و صاحب صلاح و فضل بود. وی همواره با وضو و طهارت بود و بسیار نماز می خواند. شبها مشغول عبادت و نماز بود و چون از نماز فارغ می شد، لحظاتی استراحت می نمود و دوباره بر می خاست و مشغول وضو و نماز می شد. این عادت او بود و تا صبح این کار را تکرار می کرد.

در این مورد هاشمیه کنیز رقیه دختر امام کاظم علیه السلام می گوید: «هیچ گاه محمد را ندیدم مگر این که این آیه *«كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»*^۵ از کتاب خدا به یادم می افتاد.»^۶ نویسنده کتاب تحفة العالم می گوید:

محمدبن موسی از اجرت دست خود که قرآن را کتابت می کرد، بندگان زیادی را آزاد نمود.^۷

مجلسی در رجال خود، محمدبن موسی را ممدوح شمرده است.^۸

۱. تاریخ کاشان، ص ۴۲۹.

۲. المشاهد العترة الطاهرة، ص ۱۷۸.

۳. ص ۳۷.

۴. جامع الانساب، ص ۱۰۹.

۵. سوره ذاریات، آیه ۱۷.

۶. الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۵.

۷. تحفة العالم، ج ۲، ص ۳۱.

۸. الوجيزة، ص ۲۱۶.

بررسی اقوال مدفن محمدبن موسی علیه السلام

برای مکان دفن محمدبن موسی چهار مکان ذکر نموده‌اند؛ از جمله:

۱. شیراز

قدیمی‌ترین منابع که به نیمه اول قرن هشتم قمری بر می‌گردد، گزارش می‌کنند که قبر محمدبن موسی در شیراز قرار دارد و از آن زمان، مردم به زیارت او مشرف می‌شوند و به او توسل می‌جویند. این منابع عبارتند از *سیرازنامه*، زرکوب شیرازی که در سال ۷۳۷ نوشته شده است؛ *سدا/زار* که آن را جنید شیرازی در نیمه دوم قرن هشتم نوشته است؛ *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی که در قرن هشتم تألیف شده است.^۱

اما قبل از قرن هشتم، هیچ منبع دیگری نیاورده که محمدبن موسی در شیراز مدفون است. منابعی که هم گزارش کرده‌اند، به کیفیت آمدن او اشاره ننموده و زمان آن را نیز تعیین نکرده‌اند، ولی بعضی از نویسندگان معاصر مثل علی‌اکبر تشید و سلطان‌الواعظین شیرازی، آمدن محمد را همراه کاروان احمدبن موسی ذکر می‌کنند که به قصد دیدار حضرت رضا علیه السلام عازم ایران بود. علی‌اکبر تشید می‌نویسد:

یکی دیگر از برادران امام رضا علیه السلام به نام احمدبن موسی از حيله مأمون آگاه شد، همراه سه هزار تن و به روایتی دوازده هزار نفر از بغداد قیام نمود. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلغ‌خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و بعد از جنگ شدید، او و برادرش محمد عابد را به شهادت رسانید.^۲

سلطان‌الواعظین نیز می‌گوید: کاروان احمدبن موسی پانزده هزار نفر بود و احمدبن موسی طی نامه‌ای از مأمون و امام رضا علیه السلام برای زیارت امام رضا علیه السلام اجازه گرفته بود، اما وقتی که به راه افتادن این جمعیت انبوه به گوش خلیفه رسید، دستور داد که آنان را متوقف کنند و اجازه ندهند که به سوی مرکز خلافت (مرو) حرکت نمایند. لذا قتلغ‌خان حاکم شیراز مانع حرکت آنان گردید و نگذاشت که آنها به سوی مرو حرکت کنند و میان احمدبن موسی و قتلغ‌خان جنگ شدید رخ داد و یاران احمدبن موسی متفرق شدند. احمدبن موسی و حسین بن موسی و محمدبن موسی در شیراز مخفیانه زندگی می‌نمودند تا این که هر کدام به مرور زمان شهید شدند.^۳

۱. *نزهة القلوب*، ص ۱۳۸.

۲. *قیام سادات علوی*، ص ۱۶۹.

۳. *شبه‌های پیشاور*، ص ۱۱۵-۱۲۰.

البته نیشابوری در *لب الانساب* نیز گزارش نموده که احمد بعد از بغداد، به قصد خوان خواهی امام رضا علیه السلام راه افتاد. او در قم با حاکم آن جا جنگ کرد و بعد در ری با حاکم ری جنگ نمود، تا به اسفراین رسید. در آن جا لشکر مأمون بر وی حمله نمودند و او را شهید کردند و مدفن او در آن جا است.^۱

البته هیچ کدام از این سه گزارش، ارزش تاریخی ندارد و در منابع تاریخی نیامده است. علی اکبر تشیّد به *بحر الانساب* حبیب پوردکنی آدرس می دهد که آن کتاب دارای اعتبار کافی نیست. ادعای سلطان الواعظین نیز در هیچ جا نشده است. اگر این گزارش که احمد بن موسی با پانزده هزار نفر عازم ایران شد، درست بود و حادثه ای با این اهمیت وجود داشت، حتماً کتب تاریخی آن را گزارش می نمودند. لذا ذکر نشدن آن در منابع معتبر تاریخی، دلیل بر صحت نداشتن آن است.

بررسی گزارش شدالازار

جنید شیرازی در کتاب خود به نام *شدالازار* که در نیمه آخر قرن هشتم نگاشته، درباره محمد بن موسی چنین گزارش می کند:

مقبره حضرت سید میر محمد برادر حضرت امیر محمد، زیارتگاهی پربرکت و عالی مرتبه ای دارد که محل وثوق و اعتماد مردم جهت نیایش به درگاه پروردگار می باشد و نیکوکاران و پرهیزکاران آن جا سکونت می گزینند و بر مرقد مبارکش پیمان می بندد، و رجال الغیب برای نزدیکی به خداوند متعال، بر آن تربت شریف حضور می یابند. تاریخ آن را می توان با توجه به تاریخ برادرش احمد بن موسی، با تتبع و دقت به دست آورد - رحمت خدا بر آنان باد.^۲

بررسی گزارش زرکوب شیرازی

به گزارش زرکوب شیرازی، مدفن محمد بن موسی در شیراز است و دوست داران به زیارت او می روند بارگاه او در بازار بزرگ شیراز قرار دارد.^۳ جزایری می گوید: «مدفن محمد بن موسی در شیراز می باشد و من او را زیارت نموده ام.»^۴

۱. *عیان الشیعة*، ج ۱۰، ص ۱۸۶، ۱۸۷، به نقل از *لباب الانساب* نیشابوری.

۲. ص ۲۹۲.

۳. *شیرازنامه*، ص ۱۵۱.

۴. *انوار النعمانیة*، ج ۱، ص ۳۸۰.

بررسی گزارش محمدحسین رستگار

محمدحسین رستگار در مورد محمدبن موسی آورده است:

میرزا عنایت‌الله دستغیب حدود سنه ۷۲۵ در خانه‌اش نوری مشاهده می‌کند و بعد از جست‌جو، به لوح قبری برمی‌خورد و مشخص می‌شود که جسد مطهر سیدامیرمحمد درخانه مدفون است. میرزا عنایت‌الله، خودش بانی بارگاه محمدبن موسی می‌شود و چندین خانه اطراف را خریده و آن را توسعه می‌دهد و بعد هم مقداری املاک بر آن وقف می‌کند.^۱

البته وی برای ذکر این داستان، هیچ منبع معتبری ارائه نمی‌دهد و گفته او در جای دیگری دیده نشده است.

۲. قم

هیچ‌یک از منابع، مدفن محمدبن موسی را در قم نمی‌دانند، فقط شیخ عبدالنبی کاظمی، در *تکملة الرجال* خود نقل می‌کند و آن را به محمدتقی مجلسی نسبت می‌دهد. به گفته مجلسی، محمدبن موسی همراه با علی‌بن‌جعفر در قم دفن هستند و هر دو یک روضه دارند. وی از قول مجلسی می‌گوید: شاید این محمد از احفاد امام موسی کاظم علیه السلام باشد، نه فرزند بدون واسطه آن حضرت.^۲

۳. یزد

شیخ عبدالنبی کاظمی می‌گوید:

شاید مدفن محمدبن موسی در یزد باشد؛ زیرا وی در آن‌جا بارگاه دارد و کراماتی از او دیده شده است.^۳

این‌که مدفن محمدبن موسی در قم یا یزد است، غیر از *تکملة الرجال*، در منابع دیگر نیامده و او هم دلیلی قانع‌کننده برای ادعای خود نیاورده است.

۴. گناباد

تابنده در کتاب *بهارستان و بیرجندی* در کتاب *تاریخ و جغرافیای خراسان*، به نقل از *تاریخ حسامی* آورده‌اند که محمدبن موسی و برادرش زید در عراق، با جمعی از علویان خروج نمودند. و مأمون سپاهی برای دفع علویان فرستاد و محمد شکست خورده، اسیر شد

۱. *محبان اهل بیت*، ص ۷۸، ۷۷.

۲. *تکملة الرجال*، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۹.

و او را به مرو آورده، حبس کردند. بعد از زیدالنار او را به مرو آوردند. مأمون زید را به امام رضا علیه السلام بخشید، محمد که قبل از ولایت عهدی اسیر شده بود، وقتی امام رضا علیه السلام به مرو آمد مأمون او را لباس های فاخر پوشانید و با اسبها و غلامان نزد حضرت فرستاد. امام رضا علیه السلام زید و محمد را نصیحت کردند ولی در خلوت به آنها فرمودند که ولایت عهدی ایشان موقت است و او را به زهر جفا شهید می کنند، و از عاقبت کار آنها خبر دادند و فرمودند: «می بینم تو را ای محمد در عقبه ای که نزدیک جاده ای است و تو را ای زید، در دشتی ساده به قتل می آورند!» آن دو در خدمت برادر بودند.

پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام آن دو برادر، شیعیان را از ظلم مأمون خبر دادند، و به گرفتن انتقام دعوت کردند. خبر به مأمون رسید. او دستور داد هر دو برادر را گرفته، حبس نمودند ولی آنها پاسی از شب گذشته گریختند. مأمون از قضیه آگاه شد. عده ای را در تعقیب آنها فرستاد. و دوستان اهل بیت نیز از نوقان و سنباد خود را به محمد و زید رسانیده، جنگ بین آنها رخ داد و جمع بسیاری از شیعیان کشته شدند؛ از جمله «ابوصلت هروی» از خواص امام رضا علیه السلام که در همان جا دفن گردید. این واقعه در سال ۲۰۳ هجری بود. سپس شیعیان عقب نشینی نمودند تا به کوه های گناباد رسیدند و سپاه مأمون در تعقیب آنان بودند و محمد در آن جا شهید شد. زید پس از شهادت برادر، غضبناک شد و جنگ شدیدی نمود تا به دشت بیاض رسید. از آن جا به دشت افریز رفت. معتصم که در آن وقت از طرف مأمون والی قاینات بود، لشکری به کمک قوانی مأمون فرستاد. زید پس از نبرد شدید شهید شد. معتصم به مرکز حکمرانی خود برگشت و خبر مرگ آن را به اطلاع مأمون رسانید. پس از رفتن معتصم، مردم افریز به تجهیز بدن زید پرداختند و معتصم نیز بعداً پشیمان شد و چون خلافت به خودش رسید، دستور داد قبه و بارگاهی برای قبر او ساختند. سپس حسامی یاسری می نویسد: «در این تاریخ که سنه ۸۰۰ هجری قمری است این قبه معمور است.»^۱

این خبر را آیتی از تاریخ حسامی نقل می کند و حسامی خبر خود را به تاریخ قهستان تألیف ابوالحامد رویخی قهستانی مستند می کند. آیتی می گوید:

گر چه حسامی در خبر خود منفرد است، ولی مزار دیرینه اباصلت در دشت طرق و مزار زیدبن موسی در افریز قارن را می توان شاهد درستی این روایت گرفت.^۱

۱. بهارستان، ص ۵۶؛ تاریخ و جغرافیای گناباد، ص ۱۴۷ و ۱۴۳.

اقوال درباره مدفن زید مختلف است. ولی قدیمی‌ترین گزارش که به قرن چهارم مربوط است می‌گوید:

بعد از قیام زید علیه مأمون، وی زید را به امام رضا علیه السلام بخشید ولی بعداً او را سم داد و کشت و قبر او در مرو است.^۲

ولی منابعی که از قیام بزرگ محمد بن ابراهیم بن طباطبا و دست‌یار نظامی او ابوالسرایا گزارش نموده‌اند، فقط به ابراهیم، زید و اسماعیل از فرزندان امام کاظم علیه السلام اشاره کرده‌اند. و اسم محمد بن موسی در گزارش آنها نیامده است. مگر این که بگوییم محمد مسئولیتی از جانب قیام‌کنندگان نداشته؛ لذا اسم او نیامده است.

عبدالله بن موسی علیه السلام

یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام جناب عبدالله است. تاریخ ولادت و وفات او نیز معلوم نیست. او مردی شایسته و دارای فضیلت بود. گزارش زیادی از او در تاریخ در دست نیست. آنچه از شرح حال او به دست می‌آید، این است که عبدالله در برابر امام زمانش تواضع داشته، از این رو احترام خاصی برای مقام امامت قائل بوده و بعد از آن حضرت، به فرزند بزرگوارش حضرت جواد الائمه علیه السلام ارادت خاص داشته است. با این که امام جواد علیه السلام خردسال بودند، او امامت ایشان را پذیرفته بود.^۳

مسعودی جریانی را نقل می‌کند که از فروتنی عبدالله را در برابر مقام والای امام جواد علیه السلام حکایت می‌کند. به گفته مسعودی، بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام، هشتاد نفر از علما و فقها و گروهی از شیعیان که از بلاد مختلف بودند، به مکه مشرف شدند و بعد به مدینه طیبه رفتند تا به خدمت امام جواد علیه السلام شرف‌یاب شوند. وقتی وارد خانه حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شدند و روی فرش نشستند. ناگاه عبدالله بن موسی بن جعفر آمد و در صدر مجلس نشست. شخصی از جا بلند شد و عبدالله را معرفی نمود و گفت: «این فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ هر سؤال دارید از او پرسید.» یک نفر از عبدالله سؤال نمود چه می‌فرمایید در مورد مردی که به زوجه‌اش بگوید: "انت طالق عدد النجوم السماء؟" عبدالله گفت: آن زن سه طلاقه می‌شود. آن جماعت از این سخن عبدالله اندوه‌گین شدند.

۱. بهارستان، ص ۶۲.

۲. سرالسلسلة العلویة، ص ۳۷.

۳. الاختصاص، ص ۱۰۲؛ شاگردان مکتب ائمه، ج ۲، ص ۴۴۶.

شخصی دیگر از عبدالله سؤال نمود: «چه می‌گویی درباره مردی که با حیوانی جمع شود؟» گفت: «دستش را قطع می‌کنند و صد تازیانه به او می‌زنند، و او را نفی بلد می‌کنند.» مردم از این پاسخ عبدالله متحیر ماندند و بعضی صدایشان به گریه بلند شد. آنان می‌خواستند بروند که ناگاه دری از صدر مجلس باز شد و موفق خادم بیرون آمد و پشت سر او امام جواد علیه السلام وارد مجلس گردیدند. حضرت سلام نمود و نشست و مردم همه در مقابلش ساکت نشستند. عبدالله بن موسی که پیرمرد بود، از جا بلند شد و به احترام امام جواد علیه السلام پیشانی حضرت را بوسید.^۱

مردی از امام جواد علیه السلام پرسید: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله چه می‌فرمایید درباره مردی که به زوجه‌اش بگوید: انت طالق عدد نجوم السماء» حضرت در جواب فرمود: «اقرأ کتاب الله عزوجل: الطلاق مرتان فإمساك بمعروفٍ أو تسريحٍ بإحسانٍ ولا یجزلُ لکم أن تأخذوا مِمَّا آتیتموهنَّ سؤالٌ کتبه گفت: «عموی تان فتوا داد که آن زن سه طلاقه است.» امام جواد علیه السلام فرمود: ای عمو، از خدا بترس و فتوا مده زمانی که اعلم از تو وجود دارد.»^۲

شخص دیگری پرسید: «چه می‌فرمایید درباره مردی که با حیوانی جمع شده باشد؟» حضرت فرمود: «آن مرد تعزیر می‌شود و پشت آن حیوان را داغ می‌کنند او را و از شهر خارج می‌سازند.» سؤال کننده گفت: «عموی شما به گونه دیگر فتوا داد.» حضرت فرمود: «لا اله الا الله، عموجان این گونه فتوا ندهید، چگونه روز قیامت در دادگاه عدل الهی جواب می‌دهید...»^۳

عبدالله بن موسی علیه السلام عرض نمود: «دیدم برادرم حضرت رضا علیه السلام در مسأله دوم چنین جواب داد.» حضرت جواد علیه السلام فرمود: «پدرم حضرت رضا علیه السلام این جواب را به سائلی داد که از نباشی سؤال نمود که قبر زنی را نبش کرده و به او تجاوز نموده و کفنش را دزدیده باشد. پس فرمود: باید دستش را قطع کنند، چون سرقت نموده و او را نفی بلد کنند چون که به میت تجاوز نموده است.»^۴

آن گاه عبدالله رو به امام جواد علیه السلام نمود و گفت: «شما صحیح می‌فرمایید؛ مسأله چنین بوده است؛ من استغفار می‌کنم.» شیعیان از علوم و دانش امام جواد علیه السلام تعجب نمودند و

۱. الاختصاص، ص ۱۰۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۳۶-۲۳۵، دلائل الامامة، ص ۳۸۹-۳۹۰.

۴. حلیة الابرار، ج ۲، ص ۴۰۱.

۵. منتخب التواریخ، ص ۵۲۴.

اجازه خواستند که مسائشان را بپرسند. امام علیه السلام اجازه فرمود. آنان مسائل بسیاری پرسیدند و امام جواب دادند.^۱

گر چه سؤالاتی که از عبدالله پرسیده شده، درست جواب نداده، از قسمت آخر روایت به دست می آید که وی در مقابل شخصیت امام جواد علیه السلام تواضع و فروتنی از خود نشان داده و از درگاه خداوند طلب استغفار کرده و از امام جواد علیه السلام با این که آن حضرت در سنین خردسالی بودند، حمایت نموده و اعتراف کرده که جواب امام علیه السلام درست است. این کار عبدالله، نشان می دهد که وی امامت امام جواد علیه السلام را در همان دوره خردسالی حضرت پذیرفته و اعتقاد وی به امامت ایشان کامل بوده است.

مدفن عبدالله بن موسی

در چند جا آرامگاههایی وجود دارد که به عبدالله بن موسی منسوب است؛ از جمله:

۱. آوه

قدیمی ترین قول که از آن عبدالجلیل قزوینی (متوفی ۵۶۰) است و آن را در کتاب *التقص ذکر کرده، محل دفن عبدالله، فضل و سلیمان، سه تن از فرزندان امام کاظم علیه السلام را در آوه ذکر می کند.*^۲

حمدالله مستوفی متوفی قرن هشتم نیز مدفن عبدالله را در آوه ذکر کرده است.^۳ در کتاب آوه، دومین کانون تشیع در ایران نیز آمده که بارگاه عبدالله، فضل و سلیمان از فرزندان امام کاظم علیه السلام در این شهر قرار دارد.^۴

۲. یزد

قولی هم وجود دارد که عبدالله بن موسی در یزد مدفون است.^۵

۳. استرآباد

قولی ضعیف هم وجود دارد که عبدالله بن موسی در استرآباد مدفون است.^۶

۱. الاختصاص، ص ۱۰۲.

۲. ص ۵۸۸؛ آوه دومین کانون تشیع در ایران، ص ۱۲۷.

۳. نزهة القلوب، ص ۲۰۶؛ تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.

۴. ص ۱۲۷.

۵. دائرة المعارف الشیعة العامة، ج ۱۲، ص ۳۹۳.

۶. ج ۱۲، ص ۳۹۳.

۴. شیراز

این قول نویسنده کتاب *تاریخ المشاهد المشرفة* است.^۱

۵. مدینه

ابوحسین موسوی می گوید: «عبدالله بن موسی در مدینه زندگی می کرد و در همان شهر وفات نمود و قبر او در همان جا قرار دارد.» وی آوه را که عبدالجلیل قزوینی و حمدالله مستوفی ذکر نموده اند، ضعیف می داند.^۲

صاحب کتاب *مراقد المعارف* نیز مدفن عبدالله را در مدینه ذکر می کند.^۳ به نظر می رسد قول پنجم صحیح باشد؛ زیرا عبدالله پیرمرد بود و در زمان امام جواد علیه السلام در مدینه زندگی می کرد، و خبری را که مفید در *الاختصاص* و *مسعودی در اثبات الوصیه* ذکر می کنند، عبدالله را پیر توصیف می نمایند.^۴ بنابراین او تا زمان امام جواد علیه السلام، در مدینه بوده و بعد از آن هم هجرت نکرده و در همان جا وفات یافته است.

ابراهیم اصغر بن موسی علیه السلام

یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام ابراهیم اصغر است. تاریخ ولادت و وفات او نیز مشخص نیست. ابراهیم اصغر ملقب به مرتضی دارای نسل بوده و جد شریف رضی و مرتضی است. محسن العالمی می گوید:

ابراهیم اصغر مردی عالم و عابد بود. او هم دست ابوالسریا نبود و در قیام او شرکت نداشت. برادر بزرگ او ابراهیم اکبر در قیام محمد بن ابراهیم ابن طباطبایا و ابوالسریا شرکت داشت.^۵

بررسی اقوال مدفن ابراهیم اصغر

ابوسعید می گوید: «بارگاه ابراهیم اصغر در کربلاست.»^۶ تاج الدین می نویسد: «ابراهیم المرتضی در بغداد وفات نمود و قبر او در مقابر قریش در قبر جداگانه کنار قبر پدر امام کاظم علیه السلام است.»^۷

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. *مراقد المعارف*، ج ۲، ص ۴۶، ۴۷.

۴. *الاختصاص*، ص ۱۰۲؛ *اثبات الوصیه*، ص ۲۳۵.

۵. *اعیان الشیعة*، ج ۵، ص ۴۱۹؛ *رجال بحر العلوم*، ج ۱، ص ۴۲۹.

۶. *تاریخ المشاهد المشرفة*، ج ۱، ص ۳۶.

۷. *غایة الاختصار*، ص ۸۸.

اعرجی نیز می‌گوید: «ابراهیم‌بن‌موسی در بغداد وفات یافت و جنازه او را به سوی مقابر قریش بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.»^۱

نتیجه

در میان ائمه امام کاظم علیه السلام به کثرت اولاد مشهورند این سخن با تحقیق و بررسی در منابع انساب، تأیید می‌شود. برخی منابع برای آن حضرت تا شصت فرزند دختر و پسر ذکر کرده‌اند فرزندان امام کاظم علیه السلام عموماً دارای فضل بوده‌اند و برخی از آنها در مقابل حکومت دست به قیام زده‌اند. نکته‌ای که در مورد آنها اهمیت دارد، مهاجرت از مدینه به ایران است که در زمان ولایت‌عهده‌ی امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد. این مطلب جای بحث و بررسی دارد. مهم‌تر از آن تعداد بارگاه‌هایی است که در ایران به نام فرزندان امام کاظم علیه السلام وجود دارد. گاهی برای یکی از آنها چندین مرقد و بارگاه در شهرهای مختلف ایران یافت می‌شود.

۱. مناهل الضرب، ص ۴۲۷.

منابع

۱. آیتی، محمدحسین، بهارستان در تاریخ و تراجم، رجال قاینات و قهستان، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۷ ش.
۲. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: رضی، ۱۳۶۲ ش.
۳. اسلامی، غلام‌رضا، جلوگاه نور، شیراز: تحت جمشید، ۱۳۸۱ ش.
۴. اعرجی، جعفر، مناهل الضرب فی انساب العرب، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعة، بیروت: مطبعة الانصاف، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ق.
۶. بحر العلوم، سیدجعفر آل بحر العلوم، تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم، مكتبة الصادق، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ق.
۷. _____، حلیة الابرار فی فضائل محمد و آله الاطهار علیهم‌السلام، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۸. بخاری، سرالسلسله العلویة، تحقیق بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.
۹. براقی، سیدحسین، تاریخ کوفه، ترجمه سعید راد رحیمی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. تابنده، سلطان حسین، تاریخ و جغرافیای گناباد، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۴۸ ش.
۱۱. تشید، علی‌اکبر، قیام سادات علوی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. جزائری، سید نعمت‌الله، الانوار النعمانیة، تبریز: شرکت چاپ، بی‌تا.
۱۳. جلالی عزیزیان، حسن، آوه دومین کانون تشیع در تاریخ ایران، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. امام زاده‌های معتبر اصفهان، اصفهان: حکمت، ۱۳۲۲ ش.
۱۵. حسینی، سید عبدالرزاق کمونه، مشاهد العترة الطاهرة واعیان الصحابة و التابعین، بیروت: مؤسسه البلاغ، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. خراسانی، محمد هاشم بن محمد بن علی، منتخب التواریخ، انتشارات علمیه اسلامیة شیراز، بی‌تا.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت: منشور مدینة العلم، طبع سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۸. دانش دوست، یعقوب، بناهای تاریخی طبرستان، تهران: ۱۳۷۶ ش.
۱۹. رازی قزوینی، عبدالجلیل، النقص، تحقیق میر جلال الدین، تهران: چاپ رز، ۱۳۵۸ ش.
۲۰. رستگار، محمدحسین، شرح احوال و شخصیت حسین بن موسی کاظم علیه السلام شیراز: آستان قدس احمدی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. _____، محبان اهل البیت علیهم السلام، شیراز: آستان قدس احمدی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ ش.
۲۳. زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین، احمد بن شهاب الدین ابی الخیر، شیرازنامه، به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
۲۴. سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ (زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام)، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۳ ش.
۲۵. شیرازی، فرصت الدوله، آثار عجم، انتشارات بامداد، بی جا، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. شیرازی، معین الدین ابوالقاسم جنید، شد الا زار فی خط الاوزار عن زار والمزار، تصحیح محمد قزوینی، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸ ش.
۲۷. شیرازی ملک الکتاب، محمد، ریاض الانساب و مجمع العقاب، بمبئی: چاپ ۱۳۳۵ ق.
۲۸. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ ق.
۲۹. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تحقیق سیدحسن موسوی خراسانی، بیروت: دارصعب، درالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۳۱. _____، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تصحیح، حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۳۲. عالمی دامغانی، محمد علی، شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام، قم: مؤلف، ۱۳۷۱ ش.
۳۳. عبیدلی النسابة، ابی الحسن، تهذیب الانساب ونهايت الالقاب، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. عمری، نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، تحقیق: احمد المهدوی الدامغانی، قم: کتابخانه آیت الله المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.

۳۵. فقیه ایمانی، مهدی، تاریخ تشیع در اصفهان، بی‌جا، ۱۳۷۴ ش.
۳۶. قرخانی بهار، حسن، آثار باستانی و معماری بقاع متبرکه، تهران: فرهنگ‌سرا، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. قرشی، باقر شریف، *حياة الامام موسى بن جعفر علیه السلام*، بیروت، دارالبلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. کاظمی، عبدالنبی، *تکلمة الرجال*، تحقیق بحرالعلوم، نجف: مطبعة الآداب، بی تا.
۳۹. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، و سهیل کاشانی، تاریخ کاشان، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.
۴۰. کلینی، فروغ‌الکافی، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۳ ق.
۴۲. محمدیگی، بهروز، *زندگی‌نامه امامزاده هارون*، همدان: نور علم، ۱۳۸۲ ش.
۴۳. مروزی الازوارقانی، اسماعیل‌القاضی‌النسابه، *الفخری فی انساب الطالبین*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۴. مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، تصحیح محمد دبیر سیاقی قزوین، حدیث امروز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۴۵. _____، تاریخ گزیده، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲ شمسی.
۴۶. مسعودی، علی‌بن‌الحسین بن علی، *مروج‌الذهب و معادن الجواهر*، قم: دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. _____، *اثبات الوصية للامام علی بن ابی طالب علیه السلام*، بیروت: دارالاضواء، طبع الثالثه، ۱۴۰۹.
۴۸. مفید، محمد بن محمد النعمان، *الاختصاص*، قم: جامعه‌المدرسین، بی تا.
۴۹. _____، *الارشاد فی معرفت حجج‌الله علی‌العباد*، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۵۰. موسوی، سیدحسین ابوسعیده، *تاریخ المشاهد المشرفة*، بیروت: مؤسسه‌البلاغ، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
۵۱. مهدوی، مصلح‌الدین، *مزارات اصفهان*، تصحیح علی‌اصغر منتظرالقائم، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
۵۲. هنرفر، لطف‌الله، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، تهران: چاپ‌خانه زیبا، چاپ دوم، ۱۳۵۰.

